

جنس دوم در دوره ساسانی

بهرام روشن ضمیر

چکیده:

نمونه‌هایی از عصر مدرسالاری را در اسطوره‌های ایرانی به ویژه در شاهنامه فردوسی می‌توان یافت.^۸ پس از انقلاب کشاورزی و با رواج استفاده از فلزات، آنچه مدرسالاری خوانده می‌شد جای خود را به پدرسالاری داد و جایگاه زن به مرور به مادری و خانه‌داری محدود شد.^۹ با تثبیت آریایی‌ها و همچنین با غلبه فرهنگ سیاسی متمرکز آشور-بابلی به جای فرهنگ سیاسی غیرمتمرکز سومری، زن به جنس دوم تبدیل شد.^{۱۰} در ایلام کهن (دوره سوکل‌مخ‌ها)، زنان به نسبت وضعیت مناسبی داشتند و انتقال جانشینی از طریق خواهرزاده (روخوشک) بازتابی از باورهای مدرسالارانه کهن بود. با این حال پدرسالاری در همین دوره هم به خوبی هویدا است.^{۱۱} در ایلام میانی، تثبیت انتقال مستقیم جانشینی از پدر به پسر^{۱۲} نشانگر روند تاریخ در زمینه جنسی است. اگرچه نقش زنان را در مهرها و فرش‌های هخامنشی می‌بینیم، خبری از تصویرنگاری زنان در نقش‌برجسته‌های رسمی دوره هخامنشی (در تخت جمشید و دیگر نقاط) نیست.^{۱۳}

در تمدن میانرودان مردوک به عنوان خدای نرینه، شاه خدایان گشت و خدایان دیگر را کمرنگ کرد.^{۱۴} بررسی واژه پدر در زبان‌های هندواروپایی نشان می‌دهد که این واژه افزون بر داشتن معنای والد، مفهوم سرپرستی و ریاست هم می‌دهد.^{۱۵} وضعیت زن در دوره هخامنشی را پژوهشگرانی چون بروسیوس^{۱۶} و کخ^{۱۷}، مثبت ارزیابی کرده‌اند. چنانکه مظاهری نشان داده، با پیدایش پول و ثروت در دوره هخامنشی، با به ارث رسیدن پول، تیره‌های بزرگ به خانواده‌ها تقسیم شدند که این خود تحولی بزرگ در جایگاه و نقش زن ایفا کرد.^{۱۸} آگاهی ما از دوره سلوکی و اشکانی بسیار اندک است. اشاره پلوتارک، تاریخنگار سده یکم و دوم میلادی مبنی بر اینکه مردان متعصب ایرانی زنان خود را در پشت پرده‌ها پنهان کرده اجازه نمی‌دهند چشم کسی بر آنان بیوفتد،^{۱۹} تنها نشان‌دهنده آن است که اهالی امپراتوری روم زن ایرانی را نمی‌دیدند و نمی‌شناختند. با این حال به نظر می‌رسد در مجموع وضعیت زن در هزاره نخست پیش از میلاد در تمدن‌های شرق نزدیک بهتر از یونان و رم بود. ویل دورانت می‌نویسد که افلاطون - که آبخور فکری او و سقراط را

با شکل‌گیری تحولات مهم در برابری جنسیتی و تلاش‌های فمینیستی در این باره در سده بیستم، به مرور این پرسش مطرح شد که زنان چه جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و حقوقی در دوره‌های پیشین داشته‌اند. اکنون از تخصصی به نام باستانشناسی جنسیت^۱ یا هویت جنسی در باستانشناسی هویت^۲ و به شکل عام‌تر جامعه‌شناسی اجتماعی^۳ سخن گفته می‌شود. برای رسیدن به یک تحلیل اجتماعی درباره دوره‌های از تاریخ، باید علاوه بر استخراج داده‌های خام آن دوره، ترازویی برای سنجش وجود داشته باشد. در اینجا تلاش می‌شود با رویکردی تاریخی و حقوقی، روند افزایش یا کاهش جایگاه زن در ایران دوره ساسانی که به تثبیت او به عنوان جنس دوم انجامید، بررسی شود.

کلیدواژگان: زنان، حقوق، ازدواج، تاریخ ساسانی

مقدمه

نقش زن را در تحولات فرهنگی و تمدنی انسان در دوره پیش از تاریخ، گاه بیش از مرد می‌دانند.^۴ آن هنگام که مردان به شکار و محافظت از خانواده و قبیله می‌پرداختند، زنان به مدیریت سکونت‌گاه مشغول بوده و ۷۰ درصد غذای مورد نیاز را آنان می‌یافتند. ظاهراً این زنان بودند که سخن‌گویی را تکامل بخشیده و به نسل‌های بعد انتقال دادند و شاید از همین روست که تا امروز هم اصطلاح «زبان مادری» به کار می‌رود.^۵ به جز اهمیت بالاتر اقتصادی و مادی، نقش معنوی و نمادین و مذهبی زنانگی هم بیش از مردان و مردانگی بوده است. این را آثار کشف‌شده‌ای که اصطلاحاً پیکرک ونوس می‌نامند، ثابت می‌کند. ۲۵ تا ۳۰ هزار سال پیش، بشر اهمیت زاینده‌گی زن را دریافته بود و با ساخت این تندیس‌های نمادین «کهن مادر نخستین» یا «مادر کبیر» را گرامی می‌داشت.^۶ از میان ۵۵ پیکرک یافت شده از دوره‌های نخستین (کهن سنگی) تنها ۵ مورد ویژگی‌های مردانه داشته و بقیه زنانه‌اند.^۷ در ایران نیز از پیرک ونوس سراب مربوط به ۸ هزار سال پیش تا آثار دوره ایلامی حضور جدی زن در اقتصاد و معنویت و مذهب را بسیار پررنگ می‌یابیم.

^۸ بنگرید به مزداپور، ۱۳۵۴، ص ۱۰۰ به بعد.^۹ Smuts, 1995, p.15f^{۱۰} Daems, 2001, p.41-51^{۱۱} بادامچی، ۱۳۹۲، صص ۱۸-۲۸^{۱۲} Van Soldt, 1990, pp.586-588^{۱۳} جلیلی و فاطمی، ۱۳۹۰، ص ۱۴^{۱۴} Tribble, 2014, pp.19-21^{۱۵} Lewis, 1879/Pater^{۱۶} بروسیوس، ۱۳۸۹، زنان هخامنشی^{۱۷} کخ، ۱۳۸۷، صص ۲۶۹-۲۹۷^{۱۸} مظاهری، ۱۳۷۷، صص ۴-۱۳^{۱۹} پلوتارک، تمیستوکلس، ۲۶^۱ Nelson. 2005. Gender archaeology, in Archaeology: the key concepts; Hays-Gilpin and Whitley. 1998. Reader in Gender Archaeology; Gero and Conkey. 1991. Engendering Archaeology: Women in Prehistory.^۲ Diaz-Andreu, M. 2005. Gender identity, in The archaeology of identity^۳ Joyce, R. A. 2004. Embodied subjectivity, in A companion to social archaeology^۴ See Dahlberg, 1983.^۵ لاهیجی و کار، ۱۳۸۷، ص ۲۳^۶ نخستین نمونه آنرا ونوس ویلندورف می‌نامند. See Stone, 2012^۷ لاهیجی و کار، ۱۳۸۷، ص ۲۸.